

نقش غرر آیات در تفسیر المیزان با تکیه بر آیات ۸۲ و ۸۳ سوره «یس»

علی حاجی‌خانی / استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس Ali.hajikhani@modares.ac.ir

کاووس روحی برندق / استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس k.rohi@modares.ac.ir

محمد آسنجرائی / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس mohamad.asangarani@modares.ac.ir

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۹ پذیرش: ۹۴/۳/۲۵

چکیده

روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان استفاده از آیات قرآن کریم در تفسیر دیگر آیات است. از اشاره‌هایی که در مقدمه و متن این تفسیر آمده است می‌توان دریافت آیات غرر، آیات کلیدی قرآن کریم هستند که می‌توانند راه‌گشای تفسیر بسیاری از آیات قرآن و حتی کلیدی برای فهم بسیاری از روایات باشند و علامه طباطبائی از این آیات به طرز چشم‌گیری برای تفسیر آیات دیگر بهره برده است. این مقاله با روش اسنادی در گردآوری، و تحلیل و توصیف در تجزیه و تحلیل، به بررسی آیات ۸۲ و ۸۳ سوره «یس» (به عنوان نمونه‌ای از آیات غرر)، نشان می‌دهد علامه از مفاهیم این دو آیه در تفسیر آیات مرتبط دیگر، که دارای معارف مربوط به افعال خداوند و به طور خاص درباره موضوع «امر» می‌باشند، بهره فراوانی برده است. در واقع، این دو آیه را اصل قرار داده و آیات مرتبط دیگر را با محوریت این آیات تفسیر کرده است.

کلیدواژه‌ها: آیات غرر، سوره یس، تفسیر قرآن به قرآن، المیزان، علامه طباطبائی.

مقدمه

روی چگونگی استفاده از این آیات در تفسیر المیزان بوده و با محوریت یک نمونه از آیات غرر است.

غرر در لغت و اصطلاح

دانشمندان علم لغت، غرر را جمع واژه «الغُرَّة» که یکی از معانی آن سفیدی پیشانی است می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۰۶). معنای دومی که برای این واژه ذکر کرده‌اند، سه روز اول ماه است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۰۶) و معنای سوم، بنده یا کنیز می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۳۹ق، ج ۲، ص ۱۸۱).

واژه «الغُرَّة» هنگامی که در ترکیب‌های اضافی به کار می‌رود معانی متعددی می‌دهد. برای مثال، «الغُرَّةُ مِنَ الْقَوْمِ»؛ یعنی شریف‌ترین مردم آن قوم و «الغُرَّةُ مِنَ الْمَتَاعِ» به معنای بهترین کالا است (فیروزآبادی، ۱۳۳۹ق، ج ۲، ص ۱۸۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶). همچنین «الغُرَّةُ مِنَ الْأَسْنَانِ»؛ یعنی روشن‌ترین و اولین دندان (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۳) و به شب جمعه به خاطر شرافتش بر سایر شب‌ها «لَیْلَةُ غُرَّاءِ» گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۲).

واژه غرر به صورت ترکیب اضافی با اصحاب نیز در حدیثی استفاده شده است: «أَخْبِرْ بِهَذَا غُرَّرَ أَصْحَابِكَ ثُمَّ قَالَ وَ هُمْ الْبَارُونَ فِي الْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ»، که طریحی «غرر اصحابک» را برادران ثقه و مورد اعتماد معرفی کرده است (همان).

مفسران واژه غرر را به صورت اصطلاحاتی مانند غررالمسائل (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۷۵)، غرر تألیفات (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۸)، غرر

مفسران از گذشته تاکنون قرآن کریم را با روش‌های گوناگونی تفسیر کرده‌اند. در این میان، علامه طباطبائی روش تفسیر آیه با تدبر در دیگر آیات و استفاده از روایت در صورت امکان را انتخاب کرده و از آن بهره برده است (طباطبائی، بی‌تا، ص ۷۸). این شیوه، روشی هدفمند و جهت‌دار در تفسیر قرآن است و همین هدفمند بودن باعث شده است دیدگاه‌های علامه در تفسیر آیات گوناگون در موضوعات مشخص و مختلف (مانند روح، امر، کلمه و...) ثابت داشته و دستخوش تغییر نگردد. یکی از شیوه‌های علامه در این رابطه استفاده از آیات غرر به عنوان آیات محوری در تفسیر سایر آیات می‌باشد. در مقدمه‌ای که آیت‌الله جوادی آملی بر تفسیر المیزان نگاشته است به این نکته اشاره شده که آیات غرر، کلیدی برای فهم مفاهیم قرآن کریم است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵). علامه طباطبائی در خلال تفسیر المیزان تعدادی از آیات را به عنوان آیات غرر معرفی می‌کند و عملاً نیز به نقش محوری این آیات در تفسیر آیات دیگر پایبند است. این مقاله می‌کوشد ضمن بررسی نقش یک نمونه از این آیات (سوره «یس» ۸۳ و ۸۲) در تفسیر آیات مرتبط دیگر، به این سؤالات نیز پاسخ دهد که علامه چگونه و در چه سطحی عملاً به محوری بودن این آیات معتقد بوده است؟ و چگونه از مفاهیم آیات غرر مورد بحث در تفسیر آیات مرتبط بهره برده است؟

پژوهش‌هایی که تاکنون در موضوع مرتبط با آیات غرر انجام شده، پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی آیات غرر از دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان» (تجری و رنجبر تیلکی، ۱۳۸۹) و مقاله‌ای با عنوان «بررسی آیات غرر با تکیه بر آیه ۵۶ ذاریات» (روحی و جلیلیان، ۱۳۹۳) می‌باشد. لکن تکیه بیشتر مقاله حاضر بر

أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بَسَمَلَهُ
مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾ (یس: ۸۲ و ۸۳)؛ کار او
وقتی چیزی را اراده کند فقط همین است که بدو بگوید:
باش، پس وجود یابد. منزه است آنکه سلطنت همه چیز به
دست اوست و به سوی او بازگشت می‌یابد.

آیت‌الله جوادی آملی در مورد این دو آیه در مقدمه
تفسیر المیزان می‌نویسد: وقتی از محضر مرحوم استاد
علّامه پرسیدم: به چه مناسبت سوره مبارکه «یس» قلب
قرآن است؟ فرمودند: همین سؤال را از حضور استادمان
مرحوم آقای قاضی (همان عارف نامور و عالم ربانی)
پرسیدم، ایشان در جواب فرمودند: به مناسبت دو آیه آخر
سوره؛ لذا مرحوم استاد درباره این دو آیه چنین می‌فرماید:
«و من غرر الآيات فيها قوله تعالى انما امره...» (جوادی
آملی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸).

آیات فوق در ارتباط با مقوله «امر» است که در
دسته‌بندی علّامه طباطبائی جزء معارفی است که مربوط
به افعال خدای تعالی است. همچنین مفهوم این آیات با
موضوع فطرت انسان و زندگی قبل از دنیا ارتباط تنگاتنگی
دارد. مطالعه آیه‌ای که علّامه در تفسیرشان از این دو آیه
(۸۲ و ۸۳ یس) استفاده کرده است می‌تواند به فهم این ادعا
که آیات غرر آیات کلیدی در فهم معارف قرآن هستند،
کمک کند. علت انتخاب این دو آیه به عنوان نمونه، همان
بیان آیت‌الله قاضی است که در جواب علّامه درباره اینکه
چرا سوره «یس» قلب قرآن است، فرمودند: به مناسبت دو
آیه آخر سوره (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۸).

علّامه طباطبائی ذیل این آیات می‌فرماید: این آیه
شریفه از آیات غرر قرآن کریم است که کلمه ایجاد را
توصیف کرده و بیان می‌کند: خداوند متعال در ایجاد هر
چیزی که ایجاد آن را اراده کند، به غیر از ذات متعالی خود
به هیچ سبب دیگر نیازمند نبوده، یاوری احتیاج ندارد و

معارف (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۲)، غرر احادیث
(آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۲)، غرر الاحکام (زحیلی،
۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ص ۲۳۲)، غرر الاقوال (نیشابوری،
۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳)، غرر الايات (طباطبائی، ۱۴۱۷ق،
در موارد متعدد؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، مقدمه، ص ۱۴؛ صادقی
تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۶۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص
۳۲۱) استفاده کرده‌اند. با توجه به اینکه تفسیر المیزان از سه
تفسیر دیگری که اصطلاح غرر الآيات را استفاده کرده‌اند
پیش‌تر نگارش یافته است، مشخص می‌شود اولین کسی که
این اصطلاح را وضع کرده، علّامه طباطبائی بوده است.
هرچند تفسیر البرهان در قرن ۱۱ و پیش از المیزان نوشته
شده است، اما اصطلاح غرر الآيات در مقدمه آن به کار رفته
که توسط شیخ محمد مهدی آصفی نوشته شده است و
خود ایشان که از علمای معاصر است، این اصطلاح را به
علّامه طباطبائی ارجاع می‌دهد و از عبارت «كما يقول
العلّامه الطباطبائي» استفاده می‌کند. علّامه طباطبائی در
طول تفسیر المیزان از آیات ۱۷، ۲۸، ۳۹ و ۴۲ «رعد»، ۲۱
«حجر»، ۷۷ «نحل»، ۱۱۰ «اسراء»، ۸ «طه»، ۲۵ و ۳۵ «نور»،
۳۰ «لقمان»، ۸۲ و ۸۳ «یس»، ۳۲ «ق»، ۵۶ «ذاریات»، ۳۹ و ۴۲
«نجم»، ۴۹ «قمر»، ۱۸-۲۴ «حشر»، ۳ «طلاق»، ۱۹ «انفطار» به
عنوان آیات غرر نام برده‌اند که در اکثر موارد اشاره به یک
آیه خاص داشته‌اند، ولی در سوره «حشر» هفت آیه پایانی
سوره را با هم غرر الآيات دانسته‌اند.

درواقع، غرر الآيات، آیات کلیدی قرآن کریم است که
می‌تواند راه‌گشای درک و تفسیر بسیاری از آیات دیگر
قرآن، بلکه پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث باشد.

بررسی نقش آیات ۸۲ و ۸۳ سوره «یس» به عنوان

نمونه‌ای از آیات غرر در تفسیر المیزان

مورد مطالعه این مقاله، دو آیه زیر است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (و اگر از آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم به شک اندرید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و اگر راست می‌گویید غیر خدا یاران خویش را بخوانید). در یکی از مدخل‌های بحث برای اینکه بیان کند قرآن همان‌طور که معجزه را به نفوس انبیا نسبت می‌دهد به خداوند هم نسبت می‌دهد، از آیه ۷۸ سوره «غافر» ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِّى بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (هیچ رسولی چنین حقی نداشته که از پیش خود آیتی بیاورد؛ هر آیتی می‌آوردند به اذن خدا بوده و چون حکم حق و حتمی خدا فرا رسد کافران مبطل زیانکار شوند) استفاده می‌کند. ایشان در تفسیر کلمه «امر» در این آیه، چنین می‌فرماید: و اما اینکه امر چیست؟ در آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ کلمه «ایجاد» و کلمه «کن» تفسیر شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۱). در اینجا مشهود است که علامه در تفسیر آیه مذکور از آیه ۸۲ سوره مبارکه «یس» که از آیات غرر می‌باشد، بهره برده است.

۲. ذیل آیه ۲۸ سوره «بقره» ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار دیگرتان می‌میراند و باز جانتان می‌دهد و باز سوی او برمی‌گردید، چگونه منکر او می‌شوید)، بحثی درباره فطرت انسان است که علامه از آیات غرر مورد بحث (۸۲ و ۸۳ سوره یس) اینچنین استفاده می‌کند: انسان که مخلوقی است تربیت‌یافته در گهواره تکوین، و از پستان صنع و ایجاد ارتضاع نموده، در سیر وجودی‌اش تطور دارد، و سلوک او همه با طبیعت مرده مرتبط است، از نظر فطرت و ابداع مرتبط به امر خدا و ملکوت اوست؛ آن

مانعی نیز در کارش نمی‌باشد. در ادامه، با بیان آیه ۴۰ از سوره مبارکه «نحل» ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾، از مفاهیم این دو آیه غرضی واحد برداشت کرده و می‌نویسد: «أن الغرض فيها وصف الشأن الإلهي عند إرادة خلق شيء من الأشياء لا بيان أن قوله تعالى عند خلق شيء من الأشياء هذا القول دون غيره». در واقع، ایشان مفهوم این آیات را همان وصف شأن الهی در اراده کردن برای خلقت می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۱۴). نکته قابل توجه این است که علامه طباطبائی در تفسیر این آیه (که از آیات غرر می‌باشد) بیشتر از آنکه به آیات دیگر مراجعه کند، به تدبیر در مفاهیم خود آیه تکیه کرده است. حتی علامه از عبارت «التدبر في الآيات يعطى أن الغرض فيها...» استفاده کرده است. ایشان در ادامه در معنای کلمه «کن» چنین می‌گوید: واضح است که در این میان، لفظی که خدا به آن تلفظ کند در کار نیست و کلام در آیه مورد بحث، کلامی است تمثیلی و می‌خواهد بفرماید: افاضه وجود، از ناحیه خدا به هر چیزی که موجود می‌شود، بجز ذات متعالی خدا، به هیچ چیز دیگر احتیاج ندارد، و چون ذات خداوندی اراده کند هستی آن را، بدون تخلف و درنگ موجود می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۱۵). مفسر معاصر سید عبدالرحمن طیب در معنای «فیکون» می‌گوید: «فیکون» فعل به معنی اسم مصدر است؛ یعنی به مجرد ایجاد موجود می‌شود؛ معونه لازم ندارد، آنی‌الحصول است و کلمه «شئنا» اطلاق دارد، جمیع اشیای عالم را شامل می‌شود، برای او تفاوت نمی‌کند خلقت عرش و خلقت مورچه (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۱۲).

بررسی آیاتی که در تفسیر المیزان به وسیله این دو آیه تفسیر شده‌اند

۱. علامه طباطبائی در ذیل آیه ۲۳ سوره مبارکه «بقره»

امری که در باره‌اش فرمود: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

۴. در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره «بقره» ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی بیازمود و او به حد کامل آن امتحانات را انجام بداد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد. ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت برسان، فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد) علامه به دو نکته درباره مسئله امامت اشاره می‌کند: اول آنکه قرآن کریم هر جا نامی از امامت می‌برد، دنبالش متعرض هدایت می‌شود؛ تعرضی که گویی می‌خواهد کلمه نام‌برده را تفسیر کند و دیگر اینکه ایشان می‌فرماید: همه جا این هدایت را مقید به امر کرده، و با این قید فهمانده که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. علامه در تفسیر معنای «امر»، از مفهوم آیه ۸۲ سوره «یس» (به عنوان یکی از آیات غرر) بهره برده و می‌فرماید: این امر هم همان است که درباره‌اش فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾. ایشان در ادامه توضیح می‌دهد: امر الهی که آیه (یس: ۸۲) آن را ملکوت نیز خواننده، وجه دیگری از خلقت است که امامان با آن امر با خدای سبحان مواجه می‌شوند؛ خلقتی است طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان، و خالی از تغییر و تبدیل و امر همان چیزی است که مراد به کلمه «کن» آن است و آن غیر از وجود عینی اشیا چیز دیگری نیست، و امر در مقابل خلق یکی از دو وجه هر چیز است، خلق آن وجه هر چیز است که محکوم به تغیر و تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان است، ولی امر در همان چیز، محکوم به این احکام نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۲).

۱۱۳) و این بدان معناست که فطرت واحد انسان‌ها ناشی از اراده خداوند است؛ همان اراده و امری که در آیه غرر مورد بحث معرفی شده است.

۳. علامه طباطبائی در تفسیر دو آیه ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره «بقره» ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾، در رد اعتقاد به پیدایش فرزند از جانب خداوند سبحان، دو دلیل ذکر می‌کند. اول اینکه فرزند گرفتن وقتی ممکن می‌شود که یک موجود طبیعی بعضی از اجزای طبیعی خود را از خود جدا نموده و آن‌گاه با تربیت تدریجی، آن را فردی از نوع خود و مثل خود کند، که خدای سبحان منزله از آن است که جسم باشد و یا تجزیه‌پذیر باشد و یا مثل و مانند داشته باشد. دوم اینکه خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است و آنچه را خلق می‌کند، بدون الگو خلق می‌کند، پس هیچ چیز از مخلوقات او الگویی سابق بر خود نداشت، پس فعل او مانند فعل غیر او به تقلید و تشبیه و تدریج صورت نمی‌گیرد، و او چون دیگران در کار خود متوسل به اسباب نمی‌شود، کار او چنین است که چون قضاء چیزی را براند، همین که بگوید: باش موجود می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱). در ادامه، علامه برای اثبات اینکه فعل خدا تدریجی نیست از آیه غرر (یس: ۸۲) این‌گونه استفاده می‌کند: فعل خدای تعالی تدریجی نیست، و از همین تدریجی نبودن فعل خدا این نکته استفاده می‌شود که موجودات تدریجی هم یک وجه غیر تدریجی دارند که با آن وجه از حق تعالی صادر می‌شوند، همچنان‌که در جای دیگر فرمود: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا

نمونه‌ای از آیات غرر می‌باشد برداشت می‌شود) و این به عبارتی، همان است که خدای سبحان آن را ملکوت اشیا خوانده و فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

۷. در تفسیر آیه ۵۹ سوره «آل عمران» ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (به طور محقق مثل عیسی نزد خدا نظیر مثل آدم است که خدا از خاکش خلق کرد و سپس فرمان داد «باش» و او وجود یافت)، سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه خداوند خلقت حضرت عیسی را مانند خلقت حضرت آدم معرفی می‌کند، درحالی‌که می‌دانیم آدم از گل و با دستور خداوند ﴿ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ﴾ به وجود آمد، ولی حضرت عیسی هرچند که بدون وجود پدر و با لطف خداوند زاده شده، اما مانند دیگر نوزادان ۹ ماه در شکم مادر بود و به طور طبیعی و به تدریج به دنیا آمد. کلید حل این معما آیه ۸۲ سوره «یس» است که علامه از این آیه در اینجا این‌گونه استفاده می‌کند: از آیه شریفه این معنا برمی‌آید که خلقت عیسی علیه السلام مانند خلقت آدم طبیعی و مادی است، هرچند که برخلاف سنت جاریه الهی در نسل‌ها بوده، که هر نسلی در تکون و پیدایش خود نیازمند به پدر است و نیز از ظاهر عبارت برمی‌آید که جمله «فیکون» حکایت حال گذشته است، پس ظاهر صیغه «فیکون» که برای آینده است منظور نیست؛ چون جریان گذشته را شرح می‌دهد. و این منافات ندارد با جمله ﴿ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ﴾ که بر فوریت و عدم تدریج دلالت می‌کند، برای اینکه نسبت‌ها مختلف است، همین موجودات عالم روی هم چه تدریجی‌الوجودها و چه غیر آنها مخلوق خدای سبحان است و به امر او که همان کلمه «کن» باشد موجود شده، همچنان‌که قرآن فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ

۵. علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۵۴ سوره «بقره» ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (و به کسی که در راه خدا کشته شده مرده مگویید، بلکه اینان زنده‌هایی هستند ولی شما درک نمی‌کنید)، ضمن مطرح کردن بحثی پیرامون نفس، به موضوع روح اشاره کرده و آیه ۸۵ سوره «اسراء» ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (و تو را از حقیقت روح پرسش می‌کنند، جواب ده که روح از سنخ امر پروردگار من است - و بدون واسطه جسمانیات، بلکه به امر الهی به بدن‌ها تعلق می‌گیرد - و آنچه از علم به شما روزی شده بسیار اندک است) را مطرح می‌کند و در تفسیر این آیه، از آیه ۸۲ سوره «یس» برای توضیح در مورد ماهیت و جنس روح استفاده کرده و می‌فرماید: خداوند در آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ بیان می‌کند که روح از جنس امر خداست و سپس در آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾، بیان می‌کند که روح از سنخ ملکوت و کلمه «کن» است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۱).

۶. در توضیح آیه ۲۶۰ سوره «بقره» ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي...﴾ (و به یاد آور آن زمان را که ابراهیم گفت: پروردگارا، نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد...) علامه طباطبائی در مورد سؤال حضرت ابراهیم در رابطه با چگونگی زنده شدن مردگان می‌گوید: سؤال از کیفیت افاضه حیات بر مردگان است و اینکه خدا با اجزای آن مرده چه می‌کند که زنده می‌شوند؟ و حاصل اینکه سؤال از سبب و کیفیت تأثیر سبب است (که این مفهوم از آیه ۸۳ سوره «یس» که

درخواست‌کننده‌ای را راضی نموده، و هیچ سؤالی را اجابت نماید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۵).

۹. علامه در تفسیر معنای «ملکوت» در آیه ۷۵ سوره «انعام» ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (و اینچنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم و برای اینکه از یقین‌کنندگان گردد)، می‌فرماید: ملکوت همان وجود اشیاست به لحاظ انتسابشان به خدا و رؤیت ملکوت به معنای دیدن خداست با دیدن اشیا و موجودات. ایشان در ادامه از مفهوم آیه ۸۲ سوره «یس» بهره برده و می‌نویسد: آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ نیز به همین معنا تفسیر می‌شود؛ زیرا بیان می‌کند که ملکوت هر چیزی، همان کلمه «کن» است که خدای سبحان می‌گوید. و گفتن او عین فعل و ایجاد اوست، پس معلوم شد که ملکوت همان وجود اشیاست، از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به ذات او دارند، و معلوم است که چنین امری قابل شرکت نبوده و ممکن نیست چیز دیگری با خداوند، در آن شرکت داشته باشد، و بنابراین، نظر در ملکوت اشیا به طور قطع آدمی را به توحید هدایت می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۷۱).

۱۰. در تفسیر عبارتی از آیه ۵۴ سوره «اعراف» ﴿... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (... هان! از آن اوست آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان)، علامه طباطبائی از مفهوم آیه ۸۲ سوره «یس» استفاده کرده و می‌فرماید: خدای تعالی امری را که از اشیا مالک است، در آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ تفسیر و بیان کرده، که امری را که او از ذات و صفات و آثار و فعل هر چیزی مالک است، همان گفتن «کن» است که به هر

لَّهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ چیزی که هست، بسیاری از آنها وقتی با اسباب تدریجی‌اش مقایسه شود تدریجی‌الوجود است، اما اگر با قیاس به خدای تعالی ملاحظه شود در آن لحاظ، نه تدریج هست و نه مهلت، همچنان‌که باز قرآن کریم در آیه ۵۰ سوره «قمر» نیز فرموده: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۳). علامه در اینجا با استفاده از آیه غرر مفهوم تدریجی بودن و یا نبودن خلقت و دیگر افعال خداوند را توضیح داده است و این شبهه را که برخی اعمال خداوند تدریجی به نظر می‌رسد جواب داده است.

۸. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۵۰ سوره «انعام» ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ...﴾ (بگو من نمی‌گویم خزینه‌های خداوند نزد من است، و نیز نمی‌گویم علم غیب دارم، و نمی‌گویم فرشته‌ای هستم...)، در تبیین نحوه افاضه این فیض، از مفهوم آیه ۸۲ سوره «یس» بهره برده و می‌فرماید: اما اینکه نحوه افاضه چگونه است، از آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ استفاده می‌شود که مصدر این اثر، همانا کلمه «کن» است که از مقام عظمت و کبریایی خدا صادر می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۵). در ادامه، در سایه مفاهیم ۸۲ سوره «یس» یک نتیجه‌گیری برای معنای خزائن در این آیه بیان می‌کند: پس منظور از خزینه‌های خدا، آن مقام از مقامات پروردگار است که هر عطایی که می‌کند صدورش از آن مقام است، و هیچ بذل و بخششی از آن مقام نگاهدیده و آن را به ستوه در نمی‌آورد، و این مقام تنها و تنها برای خدای سبحان است؛ زیرا غیر او، هر که و هر چه باشد، از آنجایی که وجود و کمالاتش همه محدود است، وقتی چیزی را بذل کند، به همان مقدار از کمالاتش کاسته می‌گردد، و کسی که اینطور است، نمی‌تواند هیچ فقیری را بی‌نیاز ساخته و هیچ

۱۲. آیه ۸۲ سوره «هود» ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مَنْصُودٍ﴾ (همین که امر ما آمد، سرزمینشان را زیر و رو نموده، بلندی‌هایش را پست، و پستی‌هایش را بلند کردیم و بارانی از کلوخ بر آن سرزمین باریدیم؛ کلوخ‌هایی همچون دانه‌های تسبیح ردیف شده)، اشاره به عذاب قوم لوط به وسیله امر الهی دارد و اما علامه طباطبائی در بیان معنای امر الهی از مفهوم آیه ۸۲ سوره «یس» (به عنوان نمونه‌ای از آیات غرر) استفاده کرده و می‌نویسد: منظور، امر خدای تعالی به ملائکه است به اینکه آن قوم را عذاب کنند و این امر همان کلمه «کن» (مفهوم برداشت شده از این کلمه که همان وصف شأن الهی در اراده کردن برای خلقت است و این بدان معناست که افاضه وجود، از ناحیه خدا به هر چیزی که موجود می‌شود، بجز ذات متعالی خدا به هیچ چیز دیگر احتیاج ندارد، و چون ذات خداوندی اراده کند هستی آن را، بدون تخلف و درنگ موجود می‌شود) است که آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ به آن اشاره دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۴۴).

۱۳. در توضیح آنکه روح از امر پروردگار است در آیه دوم سوره «نحل» ﴿يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...﴾ و همچنین آیه ۸۵ سوره «اسراء» ﴿... قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...﴾، علامه طبق روش معمول خود از آیه ۸۲ سوره «یس» استفاده کرده و چنین می‌گوید: قرآن کریم از سوی دیگر روح را معرفی می‌کند به اینکه از امر پروردگار است و سپس امر پروردگار را با امثال آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَيَسْبُحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكَوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ معرفی نموده و می‌رساند که امر خدا همان کلمه ایجابی است که خدای سبحان هر چیزی را با آن ایجاب می‌فرماید. و به عبارت دیگر، امر خدا همان وجودی است که به اشیا افاضه می‌فرماید، اما نه

چیزی بگوید موجود می‌شود؛ یعنی با گفتن کلمه «کن» حصه‌ای از وجود را بر آن چیز افاضه می‌کند، و آن چیز به آن حصه از وجود موجود می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۹). علاوه بر این، علامه ارتباط آیه غرر با آیه ۵۴ «اعراف» را در نتیجه‌گیری خود برای معنای آیه بیان می‌کند: حاصل کلام این شد که امر همان ایجاب است، چه به ذات چیزی تعلق بگیرد و چه به صفات و افعال و آثار آن، پس همان‌طوری که امر ذوات موجودات به دست خداست، همچنین امر نظام وجودش نیز به دست اوست؛ چون او از ناحیه خود چیزی از صفات و افعال خود را مالک نیست (همان، ۱۵۱).

۱۱. علامه در توضیح آیه ۱۸۵ «اعراف» ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾، بحثی را پیرامون معنای «ملکوت» در عرف قرآن مطرح می‌کند. در واقع، می‌توان گفت: وی در اینجا دست به تفسیر موضوعی زده است. روش علامه در اینجا بسیار جالب و مطابق با نکته‌هایی است که درباره نظریه غرر مطرح شد. در واقع، مفهوم آیه ۸۲ سوره «یس» را اصل و زیربنا قرار داده و «ملکوت» را به وسیله آن تعریف کرده است. ایشان در این‌باره توضیح می‌دهد: در سابق مکرر گذشت که «ملکوت» در عرف قرآن و به‌طوری‌که از آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَيَسْبُحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكَوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ استفاده می‌شود، عبارت است از باطن و آن طرف هر چیز که به سوی پروردگار متعال است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۴۸). از عبارت علامه که می‌گوید: «در سابق مکرر گذشت»، مشخص می‌شود که در تمامی موارد علامه به این اصل که باید از آیه غرر به عنوان محور بحث استفاده کرد و آن را کلیدی برای فهم موضوع (در اینجا ملکوت) در جای جای قرآن قرار داد، پایبند است و خود نیز این اصل را بیان می‌کند.

ملائکه تابع اراده خدای متعال است، چون منظور از «قول» در آیه شریفه همان اراده خدای تعالی است در نتیجه، ملائکه نمی‌خواهند مگر آنچه را که او می‌خواهد، و نمی‌کنند مگر آنچه را که او نمی‌خواهد، و این کمال بندگی را می‌رساند؛ چون عبودیت عبد این اقتضا را دارد که اراده و عمل خود را ملک مولا بداند (همان).

۱۶. در موضوع هدایت به امر، ذیل آیه ۷۳ سوره «انبیاء» ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾، علامه استفاده بسیار کلیدی از آیه ۸۲ سوره «یس» (به عنوان نمونه‌ای از آیات غرر) کرده و می‌گوید: هدایتی که منصب امام است معنایی نمی‌تواند غیر از رساندن به مقصد داشته باشد، و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است، که با آن تصرف راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال، و انتقال دادن آنها از موقفی به موقفی بالاتر، هموار می‌سازد و چون تصرفی است تکوینی، و عملی است باطنی، ناگزیر مراد از امری که با آن هدایت صورت می‌گیرد نیز امری تکوینی خواهد بود نه تشریحی، که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقی است که آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ آن را تفسیر می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴). در واقع، می‌توان گفت جنس هدایت انمه به نوعی هم‌جنس با امر الهی است که اگر اراده کنند تکویناً تصرفی کرده و طالب هدایت را هدایت می‌کنند.

۱۷. در تفسیر آیه ۸۸ سوره «مؤمنون» ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (باز ای رسول! بگو آن کیست که ملک و ملکوت همه عالم به دست اوست و او به همه پناه دهد و کسی حمایت او نتواند کرد، اگر می‌دانید بگوئید)، علامه طباطبائی به طور مستقیم ملکوت را با آیه ۸۲ سوره «یس» معنا کرده و می‌نویسد: خدای تعالی ملکوت خودش را

وجود از هر جهت، بلکه از این جهت که مستند به خدای تعالی است، و آمیخته با ماده و زمان و مکان نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۰۶). همچنین در خلال تفسیر المیزان بحث کاملی در مورد اینکه روح از جنس و سنخ امر است به میان آمده (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۵) و همین نتیجه‌گیری در مورد معنای امر نیز شده است. این امر نشان‌دهنده روش اصولی علامه (نظریه غرر) در تفسیر قرآن به قرآن است. در واقع، مشاهده می‌شود علامه برای کشف مسئله غرر و مور اختلافی مانند روح و جنس آن، از آیه غرر استفاده کرده و به روشنی این مفهوم را تبیین می‌کند.

۱۴. علامه در ذیل آیه ۴۰ سوره «نحل» ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ قول را به همان معنای امر که در آیه ۸۲ سوره «یس» آمده است می‌داند و می‌گوید: از ترکیب این دو آیه به دست می‌آید که خدا امر خود را قول هم نامید (همان، ج ۱۲، ص ۲۴۸). در اینجا علامه مقایسه‌ای را بین آیه ۸۲ سوره «یس» و آیه مورد بحث انجام داده است و چون در این مقایسه آیه ۸۲ سوره «یس» را اصل و مبنا قرار داده، قول را به معنای «امر» تفسیر کرده است.

۱۵. خداوند در آیه ۲۷ سوره مبارکه «انبیاء» ملائکه را این‌گونه توصیف می‌کند: ﴿لَا يَسْتَقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾؛ که هرگز در گفتار از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند. علامه طباطبائی در اینجا بعد از طرح مباحث گوناگون پیرامون معنای واژه قول و امر در این آیه، دوباره روش استفاده از آیات غرر را پیش گرفته و می‌نویسد: ممکن است از آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و آیه ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ﴾ حقیقت معنای امر را به دست آورد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۷۶). پس مشخص می‌شود اراده و عمل

بر «هستی» اطلاق شده است، البته هستی افاضه شده به امر او، که از آن به کلمه «کن» تعبیر کرده و فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (همان، ج ۱۶، ص ۲۳۲). پس با این تفسیر، معنای آیه این است که اگر تمامی درختان زمین قلم گردد، و دریا به اضافه هفت دریای دیگر مانند آن مرکب فرض شود، و با این قلم و مرکب کلمات خدا را - بعد از تبدیل آنها به الفاظ - بنویسند، آب دریاها قبل از تمام شدن کلمات (مخلوقات) خدا تمام می‌شود، چون آب دریاها هرچه باشد متناهی است، و کلمات خدا نامتناهی (همان).

۲۰. علامه معنای آیه ۲۳ سوره «سبأ» ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (و نزد خدا شفاعت سودی ندارد، مگر از کسی که به وی اجازه آن داده شود، تا آنکه فزع از دل‌هایشان زایل شود، آن وقت می‌پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ می‌گویند: حق گفت، و او بلند مرتبه و والاست) را با امر الهی این‌گونه ارتباط می‌دهد: لازمه جمله ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾ - با در نظر داشتن اینکه نتیجه و غایت است - این است که چیزی در بین باشد که غایت و آخرش از بین رفتن فزع و راحت شدن دل‌ها باشد، و آن این است که دل‌ها دچار فزع و اضطرابی ممتد، در انتظار امر خدای سبحان باشد، تا وقتی که با صدور امر خدا فزع دل‌ها تمام شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۷۲). علامه طبق معمول روش خود، با استفاده از آیه ۸۲ «یس» (به عنوان نمونه‌ای از آیات غرر)، «امر» را تعریف کرده و از این طریق، شیوه برطرف شدن غم و اندوه را در پرتو معارف آیه غرر این‌گونه تعریف می‌کند: اگر فزع و برطرف شدن فزع را به دل‌های آنان نسبت داده، برای این است که دلالت کند بر اینکه آنچنان از خود بی‌خود، و از هر چیز دیگری

تفسیر کرده و فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾، پس ملکوت هر چیزی این است که از امر خدا و به کلمه «کن» هستی یابد. و به عبارت دیگر، ملکوت هر چیزی وجود اوست به ایجاد خدای تعالی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۵۹). ۱۸. در تفسیر آیه ۲۵ سوره «روم» ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ (و از جمله آیات او این است که آسمان و زمین را با امر خود سر پا نگه داشته، پس چون شما را با یک دعوت می‌خواند همه از زمین خارج می‌شوید)، برای کشف معنای «امر» در این آیه از نظریه غرر آیات استفاده کرده و می‌فرماید: و اما اینکه کلمه «امر» به چه معناست؟ آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ جوابگوی آن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۵۳). ارتباط معنایی این دو آیه مشخص می‌کند آسمان‌ها از ابتدای خلقت دارای چنین قیام و نظمی و حرکت و سکونی بوده‌اند. علامه طباطبائی نیز صریحاً قیام آسمان و زمین را به معنای ثبوت آن دو بر حالتی که عبارت است از حرکت و سکون و تغییر و ثبات که خدا به آنها داده، می‌داند (همان، ص ۱۶۹).

۱۹. در تفسیر آیه ۲۷ سوره «لقمان» ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (اگر آنچه در زمین درخت هست، قلم باشد، و دریا، به کمک آن دریا، هفت دریای دیگر مرکب، کلمات خدا تمام نشود، که خدا نیرومند و حکیم است)، بار دیگر علامه از نظریه غرر، این بار در کشف معنای «کَلِمَاتُ اللَّهِ» استفاده کرده است. ایشان می‌فرماید: و اما لفظ «کلمه» در لغت به معنای لفظی است که دلالت بر معنایی داشته باشد، و به همین جهت، لفظ بی‌معنا را کلمه نمی‌گویند، ولی در کلام خدای سبحان

۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۳۰). خلاصه کلام اینکه قیامت با صفت «زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» وصف شده است، و امری که خداوند در آیه غرر معرفی می‌کند نیز دارای همین ویژگی است که با یک اراده و به صورت دفعته صورت می‌پذیرد و قیامت نیز امری از جانب خداوند است. و علامه طباطبائی در اینجا با استناد به این نکته ظریف «زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» را تفسیر می‌کند.

۲۲. علامه طباطبائی یکی از معانی قضای الهی در آیه ۲۰ سوره «غافر» ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (و خدا به حق داوری می‌کند و خدایانی که به جای خدا می‌خوانند هیچ‌گونه داوری ندارند، به درستی خدا شنوا و بیناست) را همان امر خداوند که در آیه ۸۲ سوره «یس» مطرح شده است می‌داند و در بیان یکی از بعدهای قضای الهی می‌فرماید: یکی از موارد قضای خدای تعالی تدبیر جزئیات امور بندگان است که از راه خلقت چیزی بعد از خلقت چیز دیگر انجام می‌دهد؛ آری، این تدبیر خود مصداقی از حکم و قضاست، به شهادت اینکه یک جا می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾، و جایی دیگر همین خلقت و تدبیر را تعبیر به قضا کرده فرموده: ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ و غیر خدای تعالی هیچ کس و هیچ چیز سهم و نصیبی از این قضا ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۲۰). درواقع، علامه به طور غیرمستقیم از مفهوم آیه غرر استفاده می‌کند؛ چراکه آیه با استفاده از آیه ۸۲ سوره «یس» ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ آیه ۱۱۷ سوره «بقره» ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ را تفسیر می‌کند و با استفاده از آیه ۱۱۷ سوره «بقره»، آیه ۲۰ سوره «غافر» ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ را توضیح می‌دهد.

منصرف هستند، که غیر از پروردگارشان به هیچ چیز دیگر توجه ندارند، و این بی‌توجهی همچنان ادامه دارد، تا وقتی که فزع دلشان به امر الهی برطرف شود، که البته بدون درنگ و بلافاصله برطرف می‌شود، و تخلف‌پذیر هم نیست؛ چون امر الهی تعطیل و تأخیر نمی‌پذیرد، همچنان که فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. پس نظر به این معنا، از آیه شریفه استفاده می‌شود که ملائکه همچنان در فزع هستند، تا با صدور امر الهی فزعشان زایل شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۵۶۱). با توجه به مطالب مذکور، معنای آیه این است که که مراد از فزع ملائکه، و برطرف شدن آن از ایشان، تذلل و احساس حقارتی است که دل‌هایشان را پر کرده؛ چون که خود را اسباب و شفعا، و وسیله اجرای امر الهی می‌دانند، و همواره دل‌واپسی این را دارند که اوامر الهی بر طبق آنچه صادر شده، و خواسته، عملی بشود، و برطرف شدن فزع ملائکه به این است که اوامر الهی را تحویل گرفته، و مشغول انجام آن بشوند، به طوری که از سرپای وجودشان چیزی جز انجام امر خدا ظهور نکند، و بین خدا و انجام خواسته‌هایش، چیزی جز امرش واسطه نشده باشد (همان، ص ۳۷۲).

۲۱. در بیان اینکه چرا خداوند در آیه ۱۹ سوره «صافات» ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ (و این زنده شدن انسان‌ها با یک نهیب صورت می‌گیرد که ناگهان همگی نگران برمی‌خیزند)، قیامت را «زجره واحده» می‌خواند، علامه معتقد است به خاطر مفهوم آیه ۸۲ «یس» است؛ چراکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾، پس چون قیامت هم امر خداوند است، خداوند درباره آن می‌فرماید: مسئله بعثت یک زجره و نهیب بیش نیست که وقتی صادر شد، مردم ناگهان زنده شده و مبهوت نظر می‌کنند (طباطبائی،

راه‌هایی هستند برای سلوک امر از ناحیه‌ی خدای صاحب عرش و یا آمد و شد ملائکه‌ای که حامل امر اویند، همچنان‌که آیه **﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾** (قدر: ۴) و آیه **﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾** (دخان: ۴)، نیز تصریح دارند به اینکه امر خدا را ملائکه از آسمان به زمین می‌آورند و اگر مراد از «امر»، امر تکوینی خدای تعالی باشد که عبارت است از کلمه ایجاد، همان‌طور که از آیه **﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾** نیز استفاده می‌شود، در این صورت، اگر آیات را به یکدیگر ضمیمه کنیم، این معنا را افاده می‌کند که منظور از امر الهی که در زمین اجرا می‌شود، عبارت است از خلقت و پدید آوردن حوادث که آن حوادث را ملائکه از ناحیه خدای صاحب عرش حمل نموده و در نازل کردنش طرق آسمان را طی می‌کنند، تا از یک‌یک آسمان‌ها عبور داده و به زمین برسانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۶۸). علامه طباطبائی در این مورد بسیار با دقت، هدفمند و هنرمندانه تحلیل می‌کند و در واقع، کیفیت نزول امر را و اینکه چرا امر در آسمان قرار دارد، از آیات متفاوت می‌فهمد و ماهیت این امر را از معنای آیه غرر به دست می‌آورد. به نظر می‌رسد علت این استدلال پیچیده، همان اصلی بوده است که علامه به آن وفادار است و آن، محور قرار دادن مفاهیم آیه غرر برای پی بردن به مفهوم دیگر آیات است.

۲۵. در تفسیر آیه ۵۰ سوره «قمر» **﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بَالْبَصَرِ﴾** (امر ما تنها یکی، آن هم به سرعت چشم گرداندن است) نیز علامه از آیه ۸۳ سوره «یس» استفاده کلیدی کرده و «امر» را این‌گونه معنا می‌کند: مراد از کلمه «امر» همان معنای فرمودن است، که مقابلش کلمه نهی است، لکن معنای «فرمودن» قابل به تقسیم به دو بخش می‌باشد: یکی تشریحی (مانند اوامری که بزرگترها به کوچکترها می‌کنند)، و یکی هم تکوینی، که عبارت

۲۳. علامه در تفسیر آیه ۱۱ سوره «فصلت» **﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾** (سپس بر آسمان که در آن هنگام دودی بود برداخت و آن‌گاه به هر دو فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید باید تحت فرمان درآیید. گفتند: به طوع و رغبت تحت فرمانیم)، در مدخلی در مورد فرمان خداوند به آسمان و زمین و تخییر آن دو بین آمدن با طوع و یا اکراه می‌گوید: اینکه به آسمان و زمین فرمان می‌دهد که **﴿انثَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾** کلمه و فرمان تکوینی است، نه اینکه خداوند چنین سخنی گفته باشد، بلکه همان امر تکوینی است که در هنگام ایجاد موجودی صادر می‌کند و آیه **﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾** از آن خبر می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵).

۲۴. تفسیر آیه ۱۲ سوره «فصلت» **﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرًا...﴾** (آسمان‌ها را هفت عدد قرار داد، آن‌هم در دو روز و امر هر آسمانی را در آن وحی کرد...) مورد اختلاف میان علما و مفسران است. اما علامه با استفاده از آیات دیگر قرآن و بخصوص آیه ۸۲ سوره «یس» این آیه را این‌گونه تفسیر کرده است: در تفسیر این آیه باید از آیات دیگر کمک گرفت؛ از آیاتی که در آن به امر آسمان‌ها اشاره‌ای رفته، معنایی دقیق‌تر فهمیده می‌شود. اینک آن آیات: **﴿يَسْتَبْرُؤُا النَّامِرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ﴾** (سجده: ۵)، **﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾** (طلاق: ۱۲)، **﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾** (مؤمنون: ۱۷). از آیه اولی استفاده می‌شود که آسمان مبدأ امری است که به وجهی از ناحیه خدای تعالی به زمین نازل می‌شود و آیه دوم دلالت دارد بر اینکه امر از آسمانی به آسمانی دیگر نازل می‌شود تا به زمین برسد و آیه سوم می‌فهماند که آسمان‌ها

ارزاق و چه مر و زندگی و چه عزت و ذلت و چه غیر اینها (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۲۶). همان طور که این مفهوم در مورد ۲۴ توضیح داده شد، ماهیت امر را علامه با تکیه بر مفهوم آیه غرر تفسیر می‌کند.

۲۸. آخرین استفاده علامه از آیه غرر در المیزان مربوط به آیه ۴ سوره «قدر» است ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ایشان بیان می‌کند که مفسران در معنای کلمه «امر» اقوال مختلفی را ارائه کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۵۶۴). اما علامه در اینجا نیز به روش خود پایبند است و اظهار می‌دارد: لیکن حق مطلب این است که مراد از «امر»، اگر آن امر الهی باشد که آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ تفسیرش کرده، حرف «من» برای ابتدا خواهد بود، و در عین حال، سببیت را هم می‌رساند، و به آیه چنین معنا می‌دهد: ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارش نازل می‌شوند، درحالی‌که نزول آنها از هر امر الهی آغاز می‌شود و صدور می‌یابد (همان، ج ۲۰، ص ۳۳۲). مشاهده می‌شود علامه با تکیه بر آیه غرر، نوع «من» را از لحاظ نحوی و تفسیری مشخص می‌کند و به این وسیله مفهوم آیه را تبیین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

یکی از عواملی که به اتقان تفسیر المیزان کمک کرده و آن را از سایر تفاسیر متمایز می‌کند، استفاده از نظریه غرر در تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. با بررسی، دقت و مطالعه موردی در خصوص آیات ۸۲ و ۸۳ سوره «یس»، مشخص گردید که علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان عملاً به نقش محوری این آیات، توجه ویژه داشته و نزدیک به سی آیه شریفه را به وسیله مفاهیم این دو آیه تفسیر کرده است. این شیوه بخصوص در آیاتی که مفاهیم آنها مورد اختلاف مفسران می‌باشد، خودنمایی کرده و به علامه کمک می‌کند تا بتواند رأی واحد، متقن و ثابتی ارائه دهد.

است از اراده وجود یافتن چیزی که خدای تعالی در جای دیگر درباره‌اش فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. پس امر خدا عبارت است از کلمه «کن»، و شاید به همین اعتبار که امر او کلمه «کن» است، صفت آن را در آیه مورد بحث مؤنث آورده، فرموده: «واحد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۸۷). استفاده اخیری که علامه از آیه غرر کرده است نشان‌دهنده این است که آیات غرر حتی در بعد صرف و نحو آیات نیز می‌تواند مؤثر باشد و می‌بینیم که علامه مؤنث بودن «واحد» را در آیه مذکور به وسیله آیه ۸۲ سوره «یس» توجیه می‌کند؛ چراکه لفظ کلمه مؤنث بوده، صفت آن نیز که واحد است باید مؤنث باشد. ۲۶. در ذیل آیه سوم سوره «طلاق» ﴿... إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ...﴾، علامه واژه «امر» را در این آیه طبق روش معمولش با توجه به آیه ۸۲ سوره «یس» این‌گونه تفسیر می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ﴾؛ خدا به هرچه بخواهد می‌رسد، اوست که فرموده: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۸۴). دلیل اینکه خداوند امرش را به سرمنزول می‌رساند این است که او اگر اراده موجدیت برای چیزی و یا فعلی کند بلافاصله محقق می‌شود.

۲۷. آیه ۱۲ سوره «طلاق» ﴿... يَنْزِلُ الْأَمْرُ بِبَيْنِهِنَّ...﴾ به نزول امر بین زمین و آسمان اشاره دارد. علامه این آیه را به طور مستقیم و بدون هیچ مقدمه‌چینی فقط با آیه ۸۲ سوره «یس» تفسیر کرده است: منظور از کلمه «امر» همان امر الهی است که آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ تفسیرش کرده، و می‌گوید امر خدا همان کلمه ایجاد است، و آن وقت منظور از تنزل امر بین آسمان‌ها و زمین، شروع کردن به نزول از مصدر امر به طرف آسمان‌هاست که از یکی به سوی دیگری نازل می‌شود تا به عالم ارضی برسد، تا آنچه خدای عزوجل اراده کرده تکون یابد، چه اعیان موجودات و چه آثار و چه

- محبی الحسین.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- تجری، محمدعلی و زهره رنجبر تیلکی، *تحلیل و بررسی آیات غرر از دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- نیشابوری، محمدبن ابوالحسن، ۱۴۱۵ق، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، تحقیق حنیف بن حسن القاسمی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- منابع**
- آملی، سیدحیدر، ۱۴۲۲ق، *تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم*، تحقیق سیدمحسن موسوی تبریزی، ج سوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ابن عاشور، محمدبن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخیه.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دارصادر.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، قم، بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، *مقدمه تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- حسینی زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- روحی برندق، کاووس و سعید جلیلیان، ۱۳۹۳، «بررسی آیات غرر با تکیه بر آیه ۵۶ ذاریات»، *معرفت*، ش ۲۰۳، ص ۴۷-۳۳.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، ج دوم، بیروت، دارالفکر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج دوم، تهران، فرهنگ اسلامی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمد خواجوی، ج دوم، قم، بیدار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *قرآن در اسلام*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، ج سوم، تهران، مرتضوی.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج دوم، تهران، اسلام.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۲۹۳ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار